



خیزش 1388 (بخش پنجم : افشاگری های اقتصادی و پیامدهای آن در انتخابات)

behroozarman@yahoo.com

پیشگفتار:

در بخش نخست این ارزیابی به پاره ای از ریشه های تاریخی "خیزش 1388" و همسانی های آن با انقلاب مشروطه و بویژه نقش "پائینی" ها در آن پرداختیم. در بخش دوم، روند رویدادها، آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، و نیز کنش ها و واکنش های "بالایی ها" و "پایینی ها" پیش از خیزش را، برش دادیم. در سومین پاره ی این کنکاش، لایه های اجتماعی، نهادهای پیوسته به آنان، و انگیزه های اقتصادی تنش های سیاسی در "بالا"، به ارزیابی سپرده شدند. بخش چهارم، به سرمایه گذاری های پنهان و آشکار در انتخابات چشم دوخته بود. این نوشتار به طور عمده، رویدادهایی را به تصویر می کشد که به ژرفش بحران در آستانه ی انتخابات یاری رساندند.

بخش پنجم نوشتار

"چرا ما نمی توانیم با مفاسد اقتصادی برخورد کنیم چون سران بزرگ مملکت در این رابطه دخیل هستند ... پرونده شهرام جزایری هم که مطرح شد، مانند هزاران پرونده مفاسد اقتصادی دیگر است، ولی چون شهرام جزایری اسامی یکسری مفاسد اقتصادی و افراد وابسته را اعلام کرد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت، چرا که منافع بسیاری از علما و سران به خطر افتاده بود. در حال حاضر 123 پرونده مفاسد اقتصادی کشور در کمیته تحقیق و تفحص مجلس در دست بررسی است، ولی اگر بخواهیم پرونده واقعی مفاسد اقتصادی را بیان کنیم، اصلاً نمی توانیم باور کنیم ... ما فجایی که اتفاق افتاده در جمهوری اسلامی را دیدیم. خدا را شاهد می گیرم که شبها خوابم نمی برد. گریه ام می گرفت که ما این همه شهید دادیم، این همه مصیبت ها مردم کشیدند. حالا بدون توجه به این همه فقر و مصیبت ها و مشکلاتی که مردم دارند، کسانی که مردم پشت سرشان نماز می خوانند، رفته اند این کارها را کرده اند."

عباس پالیزدار از هیات تحقیق و تفحص مجلس

در ماه های پیش از انتخابات کنونی، روشنگری ها و گفت و گوها، از جمله، در بستر دو دشواری گرهی اقتصادی-اجتماعی در سامانه اسلامی جریان داشت. نخستین آن باز می گشت به افشاگری های عباس پالیزدار و گزارش هیات تحقیق و تفحص مجلس از قوه ی قضاییه درباره ی "مفاسد اقتصادی" و "رسیدگی به اموال و دارایی های مقام های جمهوری اسلامی از جمله رهبر و رییس جمهوری و خانواده ی آنها" (یا بن بست های "امپراطوری ولایی")، و دومین آن در پیوند بود با "جارو شدن" درآمدهای نفتی بی پیشینه در تاریخ ایران (یا نارسایی های ساختاری در اقتصاد تک محصولی). افشاگری های پالیزدار دبیر هیات تحقیق و تفحص مجلس درباره ی نقش روحانیان بالامقام در زد و بندهای اقتصادی، افراد سرشناسی را آماج خود گرفته بود چون، محمد امامی کاشانی (عضو شورای نگهبان و امام جمعه تهران)، محمد یزدی (عضو شورای نگهبان و مجلس خبرگان، دبیر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس سابق قوه قضاییه)، ابوالقاسم خزعلی (عضو جامعه مدرسین و عضو سابق فقهای شورای نگهبان)، علی اکبر ناطق نوری (رییس بازرسی ویژه دفتر آیت الله خامنه ای و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام)، معزی (معاون رئیس دفتر رهبری)، محسن رفیق دوست (رئیس سابق بنیاد مستضعفان)، حبیب الله عسگر اولادی (دبیرکل سابق مؤتلفه) و هاشمی رفسنجانی (رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام). (برای آشنایی با سرمایه گذاری های مالی از سوی نهادهای بالا در انتخابات، نگاه کنید به نوشتار "بخت آزمایی خونین انتخاباتی با دلارهای نفتی")

وی در افشاگری های خود به "علمایی" اشاره داشت که برای نمونه، به یک "معدن سنگ" نیز کفایت نکرده و "چهار تا معدن" را تصاحب نموده و "جنگل های شمال را به تاراج" برده بودند، در کارخانه ی "ایران خودرو" هزاران دستگاه اتومبیل را به بنیادهایی همچون "بنیاد نهج البلاغه"، "بذل و بخشش" کرده بودند، "پرونده های رسیدگی را ماستمالی کرده" و "مثلا دوازده تا از معادن در استان خراسان" را "بالا کشیده" بودند، "قاچاق کالا از فرودگاه پیام را" سازمان داده و "یک سوم جزیره کیش و پارک جنگلی در شمال" را ضمیمه ی دارایی های خویش نموده بودند.

گزارش مجلس از قوه قضاییه نیز که به اصل ۷۶ قانون اساسی باز می گشت و رسوایی های کلان را بازمی گشود، در سال ۱۳۸۷ و یکسال پس از پایان آن، در واپسین روزهای مجلس هفتم شورای اسلامی و همزمان با تب و تاب انتخابات ریاست جمهوری، در صحن علنی مجلس قرائت شد. چنانچه در گزارش مجلس آمد، مقام های قوه قضاییه، حاضر به همکاری با مجلس نبودند و از ۳۰۰ سوال نمایندگان مجلس، تنها به ۱۶ سوال "پاسخ های کلی" دادند. علیرغم همه ی کارشکنی ها، گزارش داده شده، بن بست های چشمگیر در روبنای "نظام ولایی" را آشکار می کرد.

این گزارش، فساد گسترده در پرونده هایی را رو می نمود مانند، سواستفاده از "خودروهای کارشناسی"، زیان هنگفت به "بیت المال" برای ساختن "تول کندوان"، دست درازی های مالی در بخش هایی مانند "مدیریت وزارت نفت"، "پرونده مانا"، "وزارات اطلاعات و رابط مقام رهبری"، "مواد مخدر"، "فروش سوالات کنکور"، "دانشگاه آزاد"، "کمیسیون اصل نود"، "رشوه به قضات و کارمندان قوه قضاییه"، و بویژه "پرونده ی المکاسب"، شهره ترین پرونده ی فساد اقتصادی در ایران که به اختلاسی چندین میلیاردی در جریان واگذاری شرکت المکاسب از بانک ملی به یکی از موسسات آستان قدس رضوی پیوند خورده بود.

درد دل هایی از مردم پیرامون این "اختلاس ها" و "بی قانونی ها" که در گزارش "تابناک" نیز بازتاب یافت، گوشه هایی از ژرفای "فجایعی که اتفاق افتاده" را آشکار می کرد. در این زمینه از زبان مردم می خواندیم: "پدرم سال ها روی زمین های آستانه کشاورزی کرد و در حالی که الان پیر و از کار افتاده شده، باید با اجازه ی آستانه با ترس و لرز زمین رو بده افراد دیگه براش کشت کنن! خدایا از ما حرکت بود تو برکت کن، ما رو از شو این ها خلاص کن که برای خونه ای که سند داریم و داریم توش زندگی می کنیم هم باید به آستانه اجاره بدیم ... این مالکیت آستان قدس در حالی که اکثر کشاورزان منطقه از قشر فوق العاده آسیب پذیر جامعه هستند، همیشه مقروض به آستان قدس باقی می مانند و از طرف دیگه، کارکنان اداره باندی رو تشکیل دادند که احقاق حق شهروندان در اولویت های پایین آن ها قرار داره. سال ها فریاد ما رو کسی نشنید! ... مردم زیاران در استان قزوین نیز سالها با آستان قدس رضوی بر سر تملک اراضی کشاورزی و حتی مسکونی کش مکش دارند و چون طرف مردم ارگان قدرتمند و با نفوذی است، حق مردم زحمتکش این منطقه نیز توسط این ارگان عریض و طویل پایمال شده است."

بنگاه داران قدرت

در آینه ی این روشنگری های تکان دهنده، می شد به روشنی، به ابعاد فساد و چگونگی برباد رفتن درآمدهای ملی و اندوخته های نفتی-گازی کشورمان پی برد. واکنش سردمداران "نظام" به پرسش های دلسوزان و توده ها در کوران مبارزات انتخاباتی ریاکارانه بود. در این زمینه احمدی نژاد پیش از انتخابات، با بی پروایی خودویژه ای ادعا کرد که "تا حالا نشنیده ام که پول نفت کجا رفته؟" همزمان با ادعاهای وی پیش از انتخابات، رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در میزگرد همایش نفت یادآور می شد که در سه سال و نیم اخیر براساس آمارهای بانک مرکزی ۲۵۵ میلیارد دلار درآمد نفتی (که در تاریخ ایران بی پیشینه بود) داشته ایم، که اگر درآمدها و مخارج دولت در این سه سال را در نظر بگیریم، امروز باید ۱۰۸ میلیارد دلار در حساب نخیره باشد و جالب توجه اینکه، با این در آمد هنگفت، حساب نخیره ارزی خالی بود.

در تب و تاب انتخابات، دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی ایران و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در تایید این داده ها تاکید می کرد که "ظاهرا عده ای مکلفند هر ماه به سراغ حساب نخیره ارزی بروند و هرچه در آن است را جارو کنند.

اینان مسئول جaro زدن حساب نخیره ارزی شده‌اند. "نگریستی اینکه، علیرغم همه پنهانکاری های جناح های گوناگون زمامداری، رییس مجلس هم در کوران مبارزات انتخاباتی به ناچار، با اشاره به گزارش بودجه ی سال 1385 توسط مخبر کمیسیون برنامه و بودجه، دیوان محاسبات را مورد خطاب قرار داد و با تاکید بر بند سه سرفصل انرژی، از واريز نشدن يك ميليارد دلار از مازاد بهای نفت به خزانه سخن راند. مخبر کمیسیون مجلس یادآور شده بود که این، تنها بخش بسیار کوچکی از دوهزار (!!!) مورد تخلفات صورت گرفته را در این سال بازتاب می داد. پیش از انتخابات بنا به گزارش سایت جمهوریت، موارد ناپدید شدن دلارهای نفتی در سال های 86 و 87 که درآمد نفت شتابان افزایش یافته بود، می بایست به مراتب بیشتر از سال 85 باشد

بن بست روبنایی سامانه ی "ولایی" آن جا آشکارتر گردید که مجلس اسلامی با وجود این همه فسادهای کلان در دستگاه ولایت، به جای گسترش پهنه ی نظارت، درست پیش از انتخابات به طرحی رای داد که بر اساس آن مجلس دیگر نمی توانست از شورای نگهبان (به ریاست جنتی)، مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام (به ریاست هاشمی رفسنجانی) و پرونده هایی که ماهیت قضایی داشتند، "تحقیق و تفحص" کند و بر این پایه دستگاه هایی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شدند، تنها با اجازه او قابل رسیدگی بودند. این در حالی بود که "سردار سازندگی" و رییس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" (و به گفته ی نشریه ی آلمانی "اشپیگل"، "تعیین کننده ترین «بنگاه دار» قدرت در ایران" و "تاجر چند میلیاردی") که مورد پشتیبانی آشکار و پنهان بسیاری از پراگماتیست ها و اصلاح طلبان درون و بیرون مجلس در آستانه انتخابات قرار داشت، اکنون که با مصوبه ی مجلس از پاسخ گویی مصون مانده بود، ادعا می کرد "خط قرمزی در سؤال ها وجود ندارد".

بازتاب این رویکردها بحرانی بود همه سویه در ساختارهای "نظام" اسلامی و کوشش های چندگانه برای برون رفت از بن بست در آستانه ی انتخابات، و بویژه، در کوران رشد روزافزون "گفتمان های مطالبه-محور" در میان توده ها.

چشم اندازی تیره تر از پیش

ناکارایی و فساد بویژه در نهادهای دین سالار-نظامی و نیز کانون های بازرگانی و بخش های غیرتولیدی-وارداتی و مالی-انحصاری دولتی و نیمه دولتی و خصوصی، با شتابی بیش از پیش، اقتصاد ایران را عملا به بازار بزرگی برای مصرف کالاهای کشورهای صنعتی تبدیل کرده بود. آخرین داده های برگرفته از رسانه های ایران پیش از انتخابات، آشکارا وابستگی همه سویه ی کشور به درآمدهای نفتی و گازی و ورشکستگی اقتصادی، و نیز فقر و بیکاری توده ها را برجسته می کرد.

برای نمونه بنا به گزارش گمرک ایران از 10 ماه تجارت خارجی کشور در سال 1387، تنها 8 میلیارد دلار صادرات غیروابسته به نفت و گاز داشتیم، در حالی که در برابر آن 46 میلیارد دلار کالا وارد کشور شده بود. اگر در این محاسبات، واردات نزدیک به ده میلیارد دلاری قاچاق کالاهای خارجی را که به ویژه زیر کنترل سپاه پاسداران قرار داشت به حساب آوریم، نسبت واقعی این چنین هاشور می خورد: 56 میلیارد دلار واردات به گونه ی عمده کالاهای نهایی و مصرفی در برابر 8 میلیارد دلار صادرات غیر وابسته به نفت. در صورتی که به این آمار، زیان سالانه ی نزدیک به 10 میلیارد دلار، به دلیل صرف نظر کردن از درآمدهای توریستی (درآمد کشورهای همسایه با ما) بخاطر "اسلامی بودن" رژیم ایران را نیز بیافزاییم، چشم انداز باز هم تیره تر می شد

بن بست اقتصادی-اجتماعی آن چنان آشکار بود که دبیر مجمع تشخیص مصلحت و فرمانده پیشین سپاه پاسداران نیز در تب و تاب انتخابات به ناچار اعتراف کرد که پس از سی سال "مشکلات معیشتی مردم را رنج می دهد و با وجود آن که تاکنون چهار برنامه ی پنج ساله در ایران اجرا شده، مردم به بسیاری از خواسته ها و مطالبات خود نرسیده اند." این در حالی بود که همزمان با تبانی های پشت پرده ی اقتصادی میان ایران و فرانسه، خبرگزاری فرانسه ریاکارانه ادعا می کرد، ایران به "خودکفایی اقتصادی" رسیده است.

در مناسبات اقتصادی برون مرزی، رقم کسری تراز بازرگانی (بدون قاچاق کالاها) به ترتیب مربوط بودند به امارات متحده عربی (یا بخشی از روابط پنهانی با آمریکا) با کسری تراز معادل 9.5 (!!!) میلیارد دلار، آلمان با کسری معادل 4.2 میلیارد دلار، سوئیس با کسری معادل 2.8 میلیارد دلار، چین با کسری معادل 2.4 میلیارد دلار، جمهوری کره با کسری معادل 1.8 میلیارد دلار. اگر آمارهای برش زمامداری اصلاح طلبان را نیز برای نمونه در سال 2003 به سنجش گیریم، با داده های امیدبخش تری روبرو نمی شدیم. در این سال در حالی که ایران 11.4 میلیارد دلار کسری تراز بازرگانی خارجی داشت، کره جنوبی به 14.2 میلیارد دلار مزاد (و نه کسری)، چین به 34 میلیارد دلار و آلمان به 118 میلیارد دلار مزاد بازرگانی برون مرزی دست یافته بودند. سهم کالاهای صنعتی در مجموع صادرات کشور نیز درجه واپس ماندگی ایران را کاملاً آشکار می کرد. در حالی که سهم کالاهای صنعتی در صادرات ایران در سال 2003 (برش زمامداری اصلاح طلبان)، تنها 2.7 میلیارد دلار بود، ترکیه 27، کره جنوبی 134 و چین 225 میلیارد دلار کالاهای صنعتی به جهان صادر می کردند.

آن که بر ما کخدایی می کند، پیش آمریکا گدایی می کند

جالب توجه در این میان ستیز کشورهای صادرکننده ی آشکار و پنهان کالا به ایران، برای دستیابی به سهم بیشتری در این چپاول درآمدهای ملی، در آستانه ی انتخابات بود. برای نمونه صنعتگران آلمان، دولت آمریکا را به در پیش گرفتن "رفتاری دورویانه" در تحریم اقتصادی ایران متهم می کردند. آنان می گفتند، دولت آمریکا از صادرات محصولات عادی آلمان به ایران انتقاد می کند، اما همزمان، به شرکت های آمریکایی اجازه می دهد، تحریم ایران را نقض کنند. نماینده ی اتحادیه ی سازندگان ماشین آلات و تاسیسات صنعتی آلمان، در گفت و گویی در برنامه ی "پانوراما"ی شبکه ی اول تلویزیون دولتی آلمان پیش از انتخابات گفت: ما گاهی تعجب می کنیم که با چه شدتی به موسسات اروپایی حمله می شود تا آنها را از تجارت با ایران بازدارند، اما همزمان رقبای آمریکایی، خود در این حوزه به شدت فعال هستند. بنا به این داده ها، اتحادیه ی سازندگان ماشین آلات و تاسیسات صنعتی آلمان، از فعالیتهای اقتصادی شرکت های آمریکایی در ایران شناخت دقیقی داشتند. پیش از انتخابات، در صنایع نفت و گاز می شد شرکت های آمریکایی نسبتاً زیادی را یافت که در حوزه های نفتی ایران کار می کردند و باورکردنی نبود که این فعالیت ها بدون آگاهی آمریکایی ها صورت گرفته باشد. برنامه ی تلویزیونی "پانوراما" در آلمان، در سفری تحقیقاتی، توانسته بود فعالیتهای اقتصادی بسیاری از شرکت های آمریکایی در ایران را به تصویر بکشد. سخت افزارهای کامپیوتری با قابلیت های بالای شرکت "سیسکو"، ماشین های راهسازی و موتورهای دیزلی شرکت "کاترپیلار" و تجهیزات صنعتی مورد استفاده در حوزه های گاز در خلیج فارس، از جمله محصولات آمریکایی بودند که در سراسر ایران به زیادی یافت می شدند.

با توجه به این داده ها می شد به بخشی از سیاست پشتیبانی ناآشکار این دسته کشورها از سامانه ی اسلامی زیر پوشش "شیطان سازی از مالاها" در تب و تاب انتخابات ریاست جمهوری، پی برد. وزیر دفاع آمریکا پیش از انتخابات در اظهارنظری در مورد ایران گفته بود که کشورش بدنبال تغییر رفتار جمهوری اسلامی است، نه حکومت آن. وی در یک همایش امنیتی در بحرین یادآور شد: "هیچ کسی به دنبال «تغییر حکومت» در ایران نیست، بلکه ما بدنبال «تغییر سیاست» و رفتار هستیم تا ایران به همسایه ی خوب برای سایر کشورهای منطقه تبدیل شود. چرایی این سیاست را باید در این آینه نگریند: سامانه ی کنونی در ایران و نیز پاره ای از کشورهای باختر آسیا بازتابی هستند از اجرای سیاست های "کلاسیک استعماری" در کشورهای جهان سوم با پشتیبانی پنهان از بخش بازرگانی انگلی و غیرتولیدی سرمایه داری که بویژه در پایان سده ی نوزده و آغاز سده ی بیست به اجرا در آمده بود. شوربختی در این بوده و هست که نوشته های زیر که در دوران نفوذ روس و انگلیس در ایران قاجاری از سوی میهن دوستان کشورمان نگاشته شده، پس از گذشت بیش از صد سال هنوز گویای دوران کنونی ماست:

"ایراد اصلی بر اقتصاد نامتعادل و ارقام نامتوازن واردات و صادرات ماست، اینکه ایران به صورت بازار مصرف کننده اجناس خارجی درآمده و بازرگانان ایرانی به حقیقت عامل تجار خارجه اند نه ارباب تجارت خود ... دول خارجه همیشه در

صد اصلاح امر دولت و ملت خودشان هستند و آنی غفلت از جزئی و کلی امور مملکت خود ندارند (اما) پول ایران است که بار بار از سمت اسلامبول و تقلیس و بندرات دیگر به خارج می رود. و اگر جزئی داد و ستدی هم در داخله ی مملکت ایران ملحوظ می شود، آنهم به دست تجار خارجه افتاده و در حقیقت طوری احاطه کرده اند که اگر پنج شش نفر از تجار ایرانی که الان در کار داد و ستد هستند، درست ملاحظه شود، عامل تجار خارجه اند نه ارباب. و جمیع مایحتاج ایرانی از خارج می آید " ... "ای کاش دولت به اصلاحات قانونی معتمد علیه، همت کند تا مردم مذاق امنیت و عدل چاشنی گیرند. ورنه با این پریشانی و وادادگی باید تن به اسارات اجنبی دهیم. ایرانی به هندویی گفته بود: فرنگی ها هند را چطور گرفتند؟ هندو جواب داد: همانطور که ایران را گرفتند. ایرانی برآشفته که: ایران را کسی نگرفته است، خودمان سلطنت مستقله داریم. هندو به ریشخند گفت: بله ما هم همین طور می دانستیم، یک وقت دیدیم و فهمیدیم که اسیر و عبید فرنگی ها شده ایم."

این بخش را با گوشه ای از سروده ی طنزپرداز نامور، محمد علی افراشته به پایان می بریم که شوربختانه، گلایه های دردناکش می توانند هنوز همدم مردم "ولایت" زده و ستم کشیده ی ما باشند:

در بلوچستان علف را می خورند
کودکان چون گوسفندان می چرند
مردم مهجور آذربایجان
نیمه ای بی جان و نیمه نیم جان
خاک کرمان خاک خوزستان طلاست
از برای صاحب ملکش بلاست
نفت ما را انگلیسی می برد
شرکت نفت پدر سگ می خورد
می تراشد بهر ما خان و وزیر
هم وکیل و هم رییس و هم امیر
این جماعت را مواجب می دهد
مخفی و دزدانکی شب می دهد
آن که بر ما کدخدایی می کند
پیش امریکا گدایی می کند
چون که هستی از نژاد کیقباد
گشینه هستی؟ باش جیکت در نید
لخت و عور و گشینه ای آسوده باش
ذوق کن شهزاده هستی ای داداش
(این نوشتار ادامه دارد)

دکتر بهروز آرمان
www.b-arman.com

خیزش 1388، بخش سوم کهنه ثروتمندان و نوثروتمندان رویاروی هم:
http://www.b-arman.com/html/khizesh_3.html
خیزش 1388، بخش دوم آرایش نیروها:
http://www.b-arman.com/html/khizesh_2.html
خیزش 1388، بخش یکم خامی های تهرانیان:
http://www.b-arman.com/html/khizesh_1.html
کنکاشی در دگرگونی های روبنایی و زیر بنایی نوین:
http://www.b-arman.com/html/g_penhan.html
نگاهی به تاریخ پانصد سال گذشته و ویژگی های آن
http://www.b-arman.com/html/t-part_3.html
"رگبار مسلسل برای چه!"
<http://www.b-arman.com/html/ragbar.html>
درباره عوامل بازدارنده ی رشد در سامانه ی کنونی و از آن میان "بنیادها":
<http://www.b-arman.com/html/bonyad.html>
پیرامون نقش نفت در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست های منطقه ای:
<http://www.b-arman.com/html/a-naft.html>